

## همه برای یک ملت



سرمقاله

اعظم طالقانی

یخچال‌های از آب‌گذشته رنگین شود. قرار نبود مراکز خرید شهرهای ما نمایشگاه دائمی برندهای مشهور باشد. موضوع این نیست که یک طرح ضربتی بگذاریم و جلوی همه این‌ها را بگیریم. مسئله این است که دیگر سهمی برای تولیدگر داخلی باقی نمانده است. همین است که هرروز خبرهای بیشتری از بیکاری و حقوق‌های معوقه کارگران می‌شنویم. برای غلبه بر این مشکلات، تنها یک راه وجود دارد. باید همه دست‌به‌دست هم بدهیم و با کنار گذاشتن اختلافات در مسیر سازندگی کشور گام برداریم. اکنون بیش‌ازپیش به یک وحدت ملی نیازمندیم. مهم نیست که خود را در جایگاه دولت بدانیم یا از جنس مردم، باید سعه‌صدر داشته باشیم و یکدیگر را تحمل کنیم. هرجایی هستیم یک گام به پیش برداریم. حرکت‌های بزرگ از همین قدم‌های کوچک تشکیل شده است.

هرکسی در هر جایگاهی هست می‌تواند در اصلاح فرهنگی جامعه مؤثر باشد. اگر همه قوانین رانندگی را رعایت کنیم، از حجم ترافیک کاسته می‌شود و به تبع آن در کاهش آلودگی هوا مؤثر است. اگر هرکدام از ما روزی یک کیسه پلاستیکی کمتر مصرف کنیم، در سطح کلان تأثیر زیادی بر محیط زیست خواهد داشت. در همین جامعه عده‌ای از مردم آستین‌ها را بالا زده‌اند و زباله‌ها را از خیابان جمع می‌کنند و در مقابل عده‌ای روی زمین زباله می‌ریزند. همین نکات ریز است که آینده جامعه را تغییر خواهد داد.

سال‌ها شعار «مرگ بر لیبرال» دادیم و از نظام سرمایه‌داری انتقاد کردیم. دیرزمانی بر طبل پیروی از ارزش‌ها کوبیدیم و از ایمان و آرمان گفتیم، گذشتن از کامیابی‌های زودگذر و نزدیک تا رسیدن به جامعه‌ای بی‌طبقه. روزگاری نه‌چندان دور، بزرگواری و گذشت، معنی بزرگی می‌داد و قرار بود شاخص سنجش آدم‌ها خلق‌و‌خو و منش آن‌ها باشد. گفتیم بر سر در ساختمان‌های همه دنیا بنویسند که «بنی‌آدم اعضای یکدیگرند» و حالا خودمان همان بنی‌آدمیم که بی‌قراری از درد روزگار یادمان رفته است.

البته این‌همه داستان نیست و دلخوشی‌ها هم کم نیستند. یکی همین همدلی مردم در ماجرای زلزله غرب کشور، یکی دیگر این‌همه سازمان خیریه که پر از آدم‌های آستین بالا زده است. کلی آدم در این کشور هستند که پولشان را به جای بانک، توی صندوق‌های قرض‌الحسنه می‌گذارند و سود اندک بانک را با لیخند ابدی خانواده‌ای نیازمند معامله می‌کنند. ندیدن این‌ها و نگفتن و نشنیدنش دور از انصاف است، اما اینجا سخن از روندهاست. سخن از جامعه‌ای است که در آن مصرف بیشتر، بزرگی و شأن می‌آورد و قبای تن آدم‌ها حجت دوست داشتندشان است، نه محبت توی عمق چشمانشان. دلالتی و بسازبفروشی جای تولید و سازندگی را گرفته است و هرکسی می‌خواهد زودتر، از زمین و ملک پشتوانه‌ای برای خود بسازد. قرار ما این نبود که خیابان‌ها پر از خودروهای خارجی شود و ویتترین مغازه‌های شهر از زرق‌وبرق تلویزیون‌ها و